

گفتگو با فرهنگسازان بزرگ ایران ۱ - مصاحبه با آقای یحیی سهروردی در زندان حلب از دکتر عباسی احمدی

اشاره — باخبر شدیم که یکی از اندیشمندان جوان ایرانی به نام آقای یحیی سهروردی در زندان حلب گرفتار شده است و با زحمات فراوان توانستیم مصاحبه ای با ایشان ترتیب بدهیم که در زیر می خوانید.

ع ۱ - آقای سهروردی از این که در این شرایط دشوار دعوت ما را برای مصاحبه قبول کرده اید بسیار سپاسگزارم و نیز از آقای ملک ظاهر ایوبی، استاندار حلب، که تسهیلات لازم را فراهم کرده اند متشکرم. ممکن است بفرمایید شما را به چه اتهامی دستگیر کرده اند؟

ی س - عده ای از علمای قشری شهر حلب به بنده اتهام بیدینی زده اند و مدعی اند که سخنانی بر خلاف اصول دین گفته ام. استاندار حلب، آقای ملک ظاهر ایوبی، نیز با آن که محبت زیادی به بنده دارند، اما تحت فشار پدرشان مجبور شده اند که بنده را در زندان امنیتی شهر حلب محبوس نمایند. اما امیدوارم که حقایق هرچه زودتر روشن شود و از این زندان آزاد شوم.

ع ۱ - آقای سهروردی ممکن است برای خوانندگان جوانتر ما که مشتاق اند اطلاعات بیشتری راجع به شما داشته باشند بفرمایید که در کجا متولد شده اید و در چه مدرسه ای تحصیل کرده اید؟

ی س - اسم کوچک من یحیی است و در دهکده ی سهرورد از توابع زنجان متولد شده ام و به همین علت نام خانوادگی سهروردی را انتخاب کرده ام. تحصیلات مقدماتی را در شهر مراغه، نزد آموزگار خوب آقای مجدالدین جیلی، به پایان رساندم. سپس، برای ادامه ی تحصیلات به اصفهان رفتم و نزد آقای ضهرالدین قاری، یکی از معلمان درجه اول اصفهان، درس خواندم.

ع ۱ - آقای سهروردی ممکن است بفرمایید چطور شد که به سوریه آمدید و در شهر حلب اقامت کردید؟

ی س - بعد از پایان تحصیلات رسمی، مدتی به ایرانگردی و به سفر کردن در داخل ایران پرداختم و با خیلی از کسانی که در زمینه ی تصوف به درجات بالا رسیده بودند ملاقات کردم و در واقع از این دوره است که به تصوف علاقه پیدا کردم. در یکی از این سفرها به ترکیه رفتم و از آن جا به دمشق و حلب رفتم. در شهر حلب بود که با آقای ملک ظاهر ایوبی، استاندار حلب، ملاقات کردم. ایشان که محبت شدیدی نسبت به صوفیان و دانشمندان دارند، از من خواهش کردند که در حلب بمانم. بنده هم که عشق شدیدی به مناظر این دیار دارم به تقاضای ایشان جواب مثبت دادم.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی با این سن کمتان هم در فلسفه و هم در تصوف تسلط زیادی دارید و با هر کس که از در بحث و محاجه در می آید پیروز می شوید. آیا فکر نمی کنید که زیرکی و هوشمندی شما باعث شده است که دشمنان زیادی مخصوصاً از بین علمای قشری برای شما بوجود بیاید؟

ی س - همین طور است که می فرمایید.

ع ۱ - آقای سهروردی شنیده ام که جنابعالی در سخن گفتن خیلی بی پرده و بی احتیاط هستید و معتقدات باطنی خود را در برابر همه کس آشکار می کنید. آیا فکر نمی کنید که همین امر باعث گرفتاری شما شده است؟

ی س - همین طور است. که می فرمایید. دشمنان من به دستاویز آن که سخنانی بر خلاف اصول دین گفته ام از آقای استاندار خواسته اند که بنده را به عنوان مفسد فی الارض اعدام کند. ایشان اول در برابر این تقاضا ها مقاومت کردند و زیر بار این خواسته ها نرفتند. دشمنان قشری هم که از ایشان نا امید شدند دست به دامان پدر ایشان، آقای صلاح الدین ایوبی، زدند و آقای صلاح الدین ایوبی هم برای حفظ اعتبار شخصی و احتیاجی که به تأیید این علما دارد به درخواست اینان تسلیم شده است و آقای ملک ظاهر ایوبی را تحت فشار گذاشته است و ایشان نیز ناگزیر بنده را به زندان انداخته است.

ع ۱ - امیدوارم که این سوء تفاهم ها به زودی برطرف شود و هر چه زودتر از زندان آزاد شوید. آقای سهروردی جنابعالی با آن که بیش از سی و هشت سال ندارید حدود پنجاه کتاب به فارسی و عربی نوشته اید. سبک بسیار جذابی دارید و آنچه به فارسی نوشته اید از شاهکارهای نثر فارسی است. ممکن است راجع به کتابهای خود برای خوانندگان ما کمی توضیح بدهید؟

ی س - بنده چهار کتاب نظری به زبان عربی نوشته ام. سه کتاب یعنی تلویحات، مقاومات، و مطارحات در باره ی فلسفه ی مشائی ابن سینا و ارسطو است که در آنها از فلسفه ی مشائی به آن صورت که توسط بنده تفسیر شده و تغییر شکل یافته است بحث کرده ام. کتاب چهارم به نام حکمت الاشراف است که در آن عقاید اشرافی خود را توضیح داده ام.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی رساله های کوتاهتری به فارسی و عربی نوشته اید که در آنها مطالب چهار کتاب سابق را به زبانی ساده تر و خلاصه توضیح داده اید. خواهش می کنم چند تا از این کتاب ها را نام ببرید.

ی س - همان طور که اشاره کردید این کتاب ها آن طول و تفضیل کتاب تلویحات یا کتاب حکمت الاشراف را ندارد و آن ها را به زبانی ساده نوشته ام. از این کتاب ها چند تا را در این جا به عنوان نمونه ذکر می کنم: هیاکل النور، الالواح العمدیة، یرتو نامه، فی اعتقاد الحکماء، اللّمحات، یزدانشناخت، و بستان القلوب.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی به غیر از کتاب های نظری و تئوریک، داستان های رمزی و حکایت های اسراری نیز دارید. هدف شما در این داستان های سمبولیک چه بوده است؟

ی س - در این داستانهای رمزی و یا به قول شما داستانهای سمبولیک، از سفر نفس در مراتب وجود و رسیدن به رستگاری و اشراق سخن گفته ام. این کتاب ها همه به فارسی است و از این جمله است: عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، الغریبه الغریبه، لغت موران، رساله "فی حاله الطفولیه، روزی با جماعت صوفیان، رساله فی المعراج، و صفیر سیمرخ.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی به غیر از کتاب های نظری و داستانهای سمبولیک، در کار ترجمه نیز فعالیت داشته اید. خواهش می کنم راجع به ترجمه های خود مطالبی بفرمایید.

ی س - بنده کتاب رساله الطیر آقای ابن سینا را از عربی به فارسی ترجمه کرده ام. بر کتاب اشارات آقای ابن سینا نیز شرحی نوشته ام. کتاب رساله فی حقیقه العشق را بر مبنای یکی از کتاب های آقای ابن سینا به نام رساله فی العشق نوشته ام. از این گذشته تفسیر هایی بر چند سوره ی قرآن کریم و بعضی از احادیث نیز نوشته ام.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی به غیر از کتاب های نظری و داستانهای سمبولیک و ترجمه، در چه زمینه های دیگری کار کرده اید؟

ی س - بنده یک مقدار دعا ها و مناجاتنامه هایی نیز به زبان عربی نوشته ام که اسم آن ها را الواردات و التقدیسات گذاشته ام.

ع ۱ - آقای سهروردی خیلی معذرت می خواهم که این سوال را مطرح می کنم اما بعضی ها معتقدند که شما تمایلات ضد اسلامی دارید و می خواهید دین زردشتی را در برابر اسلام از نو زنده کنید.

ع ۱ - بنده یک حکیم مسلمانم و از رمز ها و سمبول های زردشتی مخصوصا سمبول نور و عظمت برای بیان نظرات خود استفاده کرده ام و غرضم این نبوده است که از دین زردشتی پیروی کنم.

ع ۱ - آقای سهروردی، به عقیده ی خیلی ها، شما در کتابهای خود سعی کرده اید که فلسفه ی مشائی آقای ابن سینا را با مکتب تصوف آقای منصور حلاج ترکیب کنید. یعنی عقل و استدلال را از آقای ابن سینا گرفته اید و آن را با کشف و شهود آقای منصور حلاج ترکیب کرده اید. به این ترتیب، مکتب شما یک مکتب التقاطی است و برزخی است میان فلسفه خالص و عرفان خالص. در این مورد اگر دفاعی دارید بفرمایید.

ی س - بنده از منابع مختلف کسب فیض کرده ام. هرچه را ملایم و متناسب با نظر کلی خود یافته ام، از هر که بوده است و از هر جا که بوده است، در نظر خود وارد کرده ام. مقدم بر همه از نوشته های آقای منصور حلاج که بر مبنای کشف و شهود است استفاده کرده ام. به غیر از تصوف، منبع

دیگرم، فلسفه ی مشائی مخصوصا نوشته های آقای ابن سینا است که بر مبنای عقل و استدلال است. از ازدواج عقل و شهود مکتبی به وجود آورده ام به نام مکتب اشراقی. مکتب اشراقی یک مکتب اسلامی است که در آن رموزی از زردشت و افلاطون نیز وارد کرده ام.

ع ۱ – آقای سهروردی از این که خیلی صریح و بی پرده نظریات خود را بیان می کنید خیلی ممنونم. آن طور که از سخنان شما بر می آید حکمت اشراقی بر استدلال و کشف و شهود هر دو تکیه دارد که یکی از پرورش نیروهای عقلی حاصل می شود و دیگری از صفای نفس به دست می آید. ممکن است در این باره بیشتر توضیح بدهید.

ی س – بنده انسان ها را به چهار دسته تقسیم کرده ام. (۱) دسته ی اول آنهایی که نه در استدلال به کمال رسیده اند و نه در عرفان. اکثر عامه ی مردم در این دسته جای دارند. (۲) دسته ی دوم آنهایی که در فلسفه ی استدلالی به کمال رسیده اند ولی از عرفان بیگانه اند مانند آقای ابن سینا و آقای فارابی. (۳) دسته ی سوم آنهایی که مانند آقای منصور حلاج به تصفیه ی نفس پرداخته اند و به کشف و شهود و روشنی درونی رسیده اند. (۴) دسته ی چهارم آنهایی که هم در فلسفه ی استدلالی به کمال رسیده اند و هم به عرفان دست یافته اند. بنده سعی می کنم در این دسته جای بگیرم. (در این جا آقای سهروردی از نگهبان زندان تقاضای قلم و کاغذ کردند و جدول زیر را برای توضیح بیشتر ترسیم کردند که عینا نقل می شود)

| کشف و شهود (تصوف) | عقل و استدلال (فلسفه ی مشائی) |
|-------------------|-------------------------------|
| — | — |
| — | + |
| + | — |
| + | + |

ع ۱ – آقای سهروردی اگر ممکن باشد در باره ی معنی اشراق کمی بیشتر توضیح بدهید. ی س – روش اشراق روش خاصی است که همه ی مواد آن از راه تفکر و استدلال فراهم نشده، بلکه کشف و شهود ذهنی و تامل و اعمال زاهدانه سهم بزرگی در آن داشته است. روش کار استاد فلسفه و امام حکمت یعنی افلاطون الهی نیز چنین بوده است، و حکیمانی که از لحاظ زمان بر افلاطون پیشی داشتند، مانند هرمس پدر فلسفه، هم بر این راه می رفته اند. حکمت اشراقی، که پایه و بنیان آن دو اصل نور و ظلمت است به آن صورت که توسط حکمای ایران، همچون جاماسب و فرشادشور و بزرگمهر بیان شده، در میان همین رموز سری و نهانی قرار گرفته است.

ع ۱ – آقای سهروردی مقصود شما از لفظ اشراق چیست؟ ی س – این اصطلاح در زبان عربی هم به کلمه ی مشرق ارتباط دارد و هم به کلمه ی نور و نورانی شدن.

ع ۱ – آیا مقصود شما از مشرق همین مشرق جغرافیایی است که خورشید از آن طلوع می کند؟ ی س – خیر. بنده بعد افقی و عرضی بین مشرق و مغرب جغرافیایی را به بعدی عمودی و طولی تبدیل کرده ام. برای من، مشرق یعنی جهان نور محض و جهان فرشتگان مقرب که از هر ماده یا تاریکی تهی است و بنابر این در برابر دیدگان ما نامرئی است. غرض از مغرب، جهان تاریکی یا ماده است یعنی همین دنیای مادی که در آن زندگی می کنیم یعنی همین جمادات و نباتات و حیوانات و آدمها.

ع ۱ – آیا بین این جهان نور و جهان تاریکی مرزی هم وجود دارد؟

ی س - مرز بین جهان نور و جهان تاریکی، آسمان و ستاره هاست که مورد مطالعه ی منجمان و اختر شناسان است. من اسم این را مغرب وسطی گذاشته ام. البته مغرب وسطی هنوز جزئی از مغرب است اما جزء پاکتر و بنابراین نزدیکتر به عالم انوار. مشرق واقعی برتر و بالاتر از آسمان مرئی است و بنابر این از چشم مردم فناپذیر مستور است.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی از نور الانوار صحبت کرده اید. ممکن است بفرمایید مقصود شما از نور الانوار چیست؟

ی س - نور الانوار یعنی ذات نخستین یعنی نور مطلق یعنی خدا که پیوسته نور افشانی (اشراق) می کند و همه چیزها را بوجود می آورد، و با اشعه ی خود به آنها حیات می بخشد. هر چیز در این جهان منشعب از نور ذات اوست، و هر زیبایی و هر کمال از رحمت او است، و رستگاری عبارت از وصول کامل به این روشنی است.

ع ۱ - این نور الانوار در کجا قرار دارد؟

ی س - نور الانوار در جهان مشرق یعنی در بالای فلک مرئی قرار دارد. نزدیکترین فرشته به نور الانوار فرشته ی بهمن است که نور الاعظم یا نور الاقرب نیز نامیده می شود.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی از فرشتگان دیگری هم مانند اردیبهشت و خرداد و مرداد و شهریور نیز نام برده اید. اثر و خاصیت این فرشتگان چیست؟

ی س - اردیبهشت رب النوع آتش است و آتش های جهان مادی تحت تسلط اوست. خرداد رب النوع آب است و آب های جهان مادی در اختیار اوست. مرداد رب النوع گیاه است و گیاهان جهان مادی تحت تسلط اوست. شهریور رب النوع معدن است و معادن جهان مادی در طلسم اوست.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی این فرشته ها را ارباب الانواع و ارباب الطلسم نیز نامیده اید. مقصود شما از این اسامی چه بوده است؟

ی س - من این فرشته ها را ارباب الانواع یعنی صاحبان نوع نامیده ام، زیرا هر کدام از این فرشته ها ارباب و صاحب یکی از انواع جهان مادی مانند معادن و گیاهان هستند. گاهی هم آنها را ارباب الطلسم یا صاحبان طلسم خوانده ام زیرا طلسم هر یک از موجودات مادی در دست این فرشتگان است.

ع ۱ - آقای سهروردی، این ارباب الانواع جنابعالی از نظر عملکرد بسیار شبیه به مثال افلاطونی می باشند و نام های آنها نیز از نام های فرشتگان و امشاسپندان زردشتی گرفته شده است.

ی س - درست حدس زده اید. من از سمبول های افلاطونی و زردشتی برای توصیف جهان نور استفاده کرده ام. و مثل افلاطونی را با نیروهای اهورامزدا یکی ساخته ام.

ع ۱ - آقای سهروردی در جغرافیای اشراقی شما، این فرشتگان در کجا قرار دارند؟

ی س - فرشته ی بهمن و سایر فرشتگان که تاکنون گفته شد در جهان مشرق یعنی در بالای فلک مرئی جای دارند.

ع ۱ - آقای سهروردی همانطور که فرمودید هر چیزی در جهان مغرب یا جهان مادی دارای یک رب النوع در جهان مشرق یا جهان نور است. آیا انسان نیز رب النوعی دارد؟

ی س - رب النوع انسان، جبرئیل است. جبرئیل همان روح القدس است که الهام دهنده ی هر معرفتی است.

ع ۱ - آقای سهروردی، به غیر از جبرئیل که محافظ تمام نوع بشر است، آیا هر کس فرشته ی محافظ خاصی دارد که مخصوص به اوست؟

ی س - هر نفس، پیش از فرود آمدن از جهان نور به خطه ی بدن، به دو نیم تقسیم می شود، یک نیمه در آسمان باقی می ماند و دیگری به زندان یا قفس یا قلعه ی بدن فرود می آید. بهمین جهت است که نفس بشری پیوسته در این جهان افسرده و غمگین است و در جستجوی نیمه ی دیگر است، و آنگاه به سعادت می رسد و خوشحال می شود که با نیمه ی ملکوتی خود و فرشته ی آسمانی خود متحد شود و به منزلگاه آسمانی خویش برود.

ع ۱ - آقای سهروردی مقصود شما از نور اسفهدی چیست؟

ی س - نور اسفهدی همان نیمه ی ملکوتی است که از جهان فرشتگان به درون انسان فرود آمده است. در درون هر انسان یک نور اسفهدی و ملکوتی وجود دارد که در قلعه ی بدن اسیر شده است

و غالباً منزلگاه اصلی خویش را فراموش کرده است. من تلاش می کنم وضع رقت باری را که نفس اسفهدی به آن دچار شده است نشان بدهم و سعی می کنم با یادآوری گذشته، نفس را متوجه ی جایگاه اصلی اش سازم و در خط بازگشت به آن جایگاه بباندازم.

ع ۱ - آقای سهروردی فکر می کنم به اندازه ی کافی در مورد جهان مشرق یا جهان ماوراءالطبیعه که به چشم نمی آید حرف زده باشیم. اگر خسته نشده باشید خواهش می کنم کمی هم در باره ی جهان مغرب یا جهان طبیعیات که به چشم می آید صحبت بفرمایید.
ی س - طبیعیات من بر پایه ی نور بنا شده است. همه ی اجسام درجاتی از نور و سایه (ظل) هستند، و طبیعیات عبارت است از بحث در نوری که شدت آن به علت ظل جهان مادی کاهش یافته است.

ع ۱ - آقای سهروردی اکثر فلاسفه از نظر طبیعت و جهان مادی به چهار عنصر خاک و آب و هوا و آتش معتقدند، اما جنابعالی فقط به سه عنصر اعتقاد دارید. چرا؟
ی س - بنده آتش را یک عنصر مادی نمی دانم بلکه معتقدم که آتش خلیفه ی نورالانوار در روی زمین است. به عبارت دیگر، آتش خلیفه ی مشرق در مغرب است.
ع ۱ - با این حساب خورشید هم خلیفه ی نورالانوار در آسمان مرئی است.
ی س - همین طور است. خورشید خلیفه ی مشرق در مغرب وسطی است.
ع ۱ - آقای سهروردی از بحث خود دور نیافتیم، ممکن است راجع به سه عنصر دیگر حرف هایتان را ادامه بدهید.

ی س - بنده اجسام را به سه دسته تقسیم کرده ام: یکی آنها که راه نور را می بندند مانند خاک. دوم آنها که نسبت به نور شفافیت دارند و مانع عبور نور نمی شوند مانند آب. سوم آنها که نور را به درجات مختلف از خود عبور می دهند مانند هوا.

ع ۱ - از ترکیب این سه عنصر چه چیزهایی به وجود می آید؟
ی س - از اختلاط این سه عنصر، موالید ثالثه به وجود می آید.

ع ۱ - موالید ثالثه یعنی چه؟

ی س - موالید ثالثه یعنی سه مملکت موجودات که عبارت است از: (۱) مملکت معدنیات یا جمادات، (۲) مملکت گیاهان یا نباتات، (۳) مملکت جانوران یا حیوانات.
ع ۱ - آقای سهروردی این طور که به نظر می رسد جنابعالی در این تقسیم بندی ها از آقای ابن سینا و دیگر مشائیان پیروی کرده اید.
ی س - همین طور است که می فرمایید.

ع ۱ - آقای سهروردی جنابعالی قبلاً فرمودید که رب النوع گیاهان فرشته ی مرداد است که در مشرق سکنی دارد. آیا گیاهان نیز مانند انسانها دارای نفس هستند؟
ی س - گیاهان دارای نفس نباتی هستند. نفس نباتی دارای سه قوه است: قوه ی غذایی، قوه ی نامیه، و قوه ی مولده.

ع ۱ - آقای سهروردی آیا جانوران نیز دارای نفس هستند؟

ی س - جانوران دارای نفس حیوانی هستند. نفس حیوانی علاوه بر قوه های غذایی و نامیه و مولده دارای قوه ی حرکتیه است که از خصوصیات نفس حیوانی است. قوه ی حرکتیه منشاء آرزو و خشم و شهوت است.

ع ۱ - از این ممالک سه گانه یا به قول شما موالید ثلاثه، انسان جزء کدام مملکت است؟
ی س - انسان جزء مملکت سوم یا جانوران است، اما انسان عالیترین نوع حیوان است و علاوه بر قوه های غذایی و نامیه و مولده و حرکتیه دارای نفس ناطقه است که تاج سر تمام قوای دیگر است. نفس ناطقه همان نفس اسفهدی یا نور اسفهدی است که قبلاً راجع به آن صحبت کردیم. بدن انسان جزء مملکت سوم یا مملکت حیوانات است که خود جزئی از مغرب است، اما در درون او فرشته ای از جهان مشرق یا جهان نور زندانی و اسیر است. هدف مکتب اشراق آزاد کردن این فرشته ی زندانی از ظلمات مغرب است تا به جهان مشرق بازگردد.

ع ۱ - آقای سهروردی با آن که از محضر گرم جنابعالی سیر نمی شویم، اما متأسفانه وقت ملاقات ما به پایان رسیده است و مجبوریم دنباله ی مصاحبه را به وقت دیگر موکول کنیم. بار دیگر از این که در این شرایط دشوار دعوت ما را پذیرفتید تشکر می کنم و امیدوارم هر چه زودتر از زندان آزاد شوید.

با نهایت تأسف با خبر شدیم که آقای یحیی سهروردی در زندان حلب به وضع مشکوکی درگذشته اند. نام کامل ایشان شیخ شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی است که گاهی او را به لقب «مقتول» نیز می خوانند، ولی بیشتر به عنوان «شیخ اشراق» شهرت دارد. او در سال ۵۴۸ هجری قمری مطابق با سال ۱۱۵۳ میلادی در ایران به دنیا آمد و در سال ۵۸۷ هجری قمری مطابق با سال ۱۱۹۱ میلادی یعنی در سی و هشت سالگی در زندان حلب چشم از جهان فرو بست. یادش گرامی باد.

منابع:

سه حکیم مسلمان نوشته ی سید حسین نصر ترجمه ی احمد آرام، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ چهارم سال ۱۳۶۱
علم و تمدن در اسلام نوشته ی سید حسین نصر ترجمه ی احمد آرام، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم سال ۱۳۵۹

abbas.ahmadi@mailcity.com

Phil01.vnf